

## سقراط

سقراط را بیشتر از طریق ارسطو به خصوص شاگردش افلاطون میشناسیم. زیرا او در طول زندگی است چیزی ننوشت و بیشتر اطلاعات ما از او از شاگردانش بدست آمده است که همین امر و مرگ دلخراشش باعث شده است که در کتب زیادی وی با مسیح مقایسه گردد.

او نخستین فیلسوف مهمی بود که در آتن به دنیا آمد که بیشتر عمر خود را صرف گفتگو و مباحثه در کوچه و بازارهای آتن میکرد. او جوانانی را از اقشار مختلف و با عقاید گوناگون دور خود جمع میکرد و به گفتگو با آنها می پرداخت که بعدها بسیاری از این جوانان نماینده های فکری فلسفه های گوناگون در یونان باستان شدند. همین امر باعث شد که مکاتب زیادی سقراط را از خود بدانند.

او به غی از مباحثه و تفکر کار دیگری نمیکرد و شغل خاصی نداشت و نسبت به فردایش بی اعتنا شده بود. در خانه هم دل خوشی نداشت و به فکر همسر و فرزند نبود و همواره به خاطر این خصوصیاتش با زنش مشکل داشت. البته میتوان گفت که در نهایت زنش به او علاقه داشت زیرا بعد از اعدام سقراط نمیتوانست به خود تسلی خاطر بدهد.

شاید بتوان گفت بارزترین موضوعی که هنگام مطالعه ی سقراط به ان برمی خوریم، هنر گفت و شنود سقراط باشد. او خود در این باره میگوید: «من نیز مانند مادرم هنر مامایی دارم. مامایی من مامایی حقیقت و دانش است. او دائماً تأکید میکرد که خود چیزی نمیداند بلکه مانند مامایان عمل میکند یعنی با گفتگویی هدفمند نقاط ضعف و قوت افکار و عقاید افراد را به آنها نشان میدهد و از این طریق زاده شدن حقیقت و دانش در آن ها کمک میکند.

سقراط هنگام بحث با افراد مختلف به شرایط افراد و موقعیت اجتماعی آنان متوجهی نمیکرد. گاهی نیز پرسشهای او از افراد متشخصی که با او بحث میکردند موجب میشد که تزلزل پایه های فکری و تضاد در عقاید آن شخص روشن گردد که این موضوع موجب مسخره شدن این گونه افراد در ملا عام و نتیجتاً خشمگین شدن آن ها میشد. روش سقراط بدین گونه بود که ابتدا در بحث اظهار تجاهل میکرد و سپس برای رفع جهل خود از شخص مقابل سؤالاتی می پرسید. سپس برای رفع جهل خود از شخص مقابل سؤالاتی می پرسید. سپس شخص را با پرسیدن سؤالاتی به نقطه ای خاص هدایت میکرد و تناقض در افکار و عقاید شخص مقابل را برایش روشن میساخت.

در این پروسه تعریف کردن موضوعات برای سقراط از اهمیت خاصی برخوردار بود. چون به اعتقاد او ابتدا باید دانست که منظور از مفاهیمی مانند عدالت، فضیلت، شجاعت و پرهیزگاری چیست، سپس میتوان در مورد این مفاهیم صحبت کرد. او برای رسیدن به تعریفی صحیح از یک مفهوم از شیوه ای استقرایی استفاده میکرد، بدین معنا که ابتدا مثالها و شواهدی را درباره ی موضوع مورد نظرش پیدا میکرد و از این جزییات بدست آمده برای رسیدن به کلیات مطلب استفاده میکرد. او پس از فهمیدن قاعده ی کلی آن را برای موارد خاص تطبیق و تعمیم میداد. مثلاً او هنگام گفتگو نظر طرف مقابلش را درباره ی عدالت جویا میشد، مخاطب هم برای رسیدن به تعریف مثالهایی را ارائه میکرد. سپس سقراط با نشان دادن روابط و مشترکات مثالها، شخص را به تعریفی از مفهوم مورد نظر میرساند. بعد از این مرحله سقراط موارد مخالف و متضاد با تعریف را یادآوری میکرد بدین ترتیب فرد مورد نظر دائماً مجبور میشد که تعریف خود را تغییر دهد تا به تعریف صحیحی برسد در این دیالوگها شخص به اشتباهات و ناتوانی های خود پی می برد.

علی رغم این که روش فلسفی سقراط برای ما مشخص و معلوم است ولی افکار و عقاید او در مورد بسیاری از مسایل مهم فلسفی برای ما روشن نیست . زیرا هیچگاه در مورد مسئله ای اظهار اطمینانی قطعی نمیکرد و افکار خود را نمینوشت.

در بسیاری از متون افلاطون نمیتوان تشخیص داد که آن مطلب افکار سقراط است یا عقاید افلاطون که آنها را از زبان سقراط بیان کرده است . همانطور که قبلاً دیدیم فیلسوفان پیش از سقراط توجه خود را به طبیعت و نیروهای طبیعی معطوف کرده بودند که به نوعی میتوان گفت برنامه کاری آنان گذر از دنیای اسطوره به عقل بود . ولی برخلاف ان ها بیشتر توجه سقراط به مسئله انسان و جایگاه انسان در جامعه بود.

«سیسرون» فیلسوف رومی چند صدسال بعد از مرگ او در این باره می گوید : « سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد . فلسفه را به خانه ها و شهرها برد و فلسفه را واداشت به زندگی و به اخلاقیات و خیر و شر پردازد . سقراط برخلاف سوفسطائیان که به درک درست و مطلق از حقیقت اعتقاد نداشتند ، قصد داشت که فلسفه ی خود را بر پایه ای محکم بنا کند . به گمان او این پایه عقل

انسان بود. او ادعا میکرد که ندایی الهی در وجودش قرار دارد که او را هدایت میکند و همین ندا و وجدان است که به او میگوید چه چیز نادرست و چه چیز درست است . «

جامعه ی آن زمان یونان که سقراط در آن زندگی میکرد جامعه ای بود که سوفسطائیان تاثیر اساطیر و ادیان را در زندگی مردم به شدت کم کرده بودند. از این رو سقراط در زمینه ی اخلاق سعی داشت تعریف کامل و جهانشمولی ارایه دهد تا جایگزینی مناسب برای اساطیر و ادیان باشد . او برخلاف سوفسطائیان معتقد بود که تشخیص درست و نادرست بر عهده ی عقل آدمی است ، نه بر عهده ی جامعه و سیر تحولات آن

او برای نیکوکاری و درستکاری مبنایی عقلی جستجو میکرد و معتقد بود که هر کس درست و غلط را از لحاظ عقلی تشخیص دهد به کار نادرست دست نمیزند و تمام شریایی که از افراد مختلف می بینیم در اثر نادانی آنهاست .

در روزگاری که سقراط در آن زندگی میکرد دموکراسی اتن روبرو ابتذال نهاده بود بدین ترتیب که در بسیاری از نهادهای مهم کشور اعضای آنها به ترتیب

حروف الفبا انتخاب میشد بطوری که گاهی در میان آنها کشاورز و بازاری ساده دیده میشد و یا سران لشکر به سرعت عوض میشدند .

سقراط عقیده داشت که همانگونه که کفاح و نجار به مهارت در رشته و فن خود نیاز دارند ، حاکم نیز باید تخصص لازم را برای حکومت داشته باشد بعبارت دیگر دارای فضیلت سیاسی برای حکومت باشد .

سقراط مدام دموکراسی یونان را به سخره میگرفت و دائماً دم از صلاحیت و شایستگی برای حکومت میزد که البته در آن زمان بزرگترین مدعی این صلاحیت اشراف و ثروتمندان بودند که اعتقاد داشتند این شایستگی برای حکومت از نژاد و تبارشان حاصل میشود ولی سقراط معتقد بود که این شایستگی و فضیلت با آموزش و تربیت پدید می آید و ناشی از روح انسانی است .

در شرایطی که جنگ و خطر توطئه و قیام اقلیت ثروتمند جامعه ی دمکرات یونان را تهدید میکرد سقراط جوانان متمایل به آریستوکراسی را به دور خود جمع میکرد و درباره ی فضیلت سیاسی با آن ها صحبت میکرد . همین امر باعث شد که حکومت تصمیم به اعدام سقراط بگیرد در دادگاهی که برای محاکمه ی سقراط تشکیل شد سقراط به دفاع از خود برخاست که متن دفاعیه او در

apology افلاطون موجوداست . سقراط این امکان را داشت که با طلب عفو از دادگاه خود از مرگ نجات دهد ولی او نپذیرفت که از عوامی که مدام مورد سخره ی او بود طلب بخشش کند . نقل میشود که دوستان او امکان فرار وی را از زندان فراهم ساخته بودند ولی او از فرار امتناع ورزید و در نهایت جام شوکران را سر کشید .

<http://www.jokerkhob.blogfa.com/>  
<http://www.bartarinblog.blogfa.com/>